

امیرمحمد قدس خیرنگار

در سايه تداوم جنبايت رژيم صهيونيستی در غزه و فروپاشي معيار های اخلاقي در مواجهه با اين بحران، اسلاوي ژوپک، فيلسوف شهير معاصر با زبانی فلسفی اما پر جسارت، به واکاوي ريشه‌های ايدئولوژيک اين خشونت می‌پردازد. او با نقد واژگان فربينده‌اي چون «دفاع از خود» و «جنگ عليه ترور»، نشان می‌دهد چگونه ماشين خشونت، با پشتوانه رسانه‌ای و توجيهات دينی، به‌گونه‌ای عمل می‌کند که گويی حقيقت را نيز به اسارت کشيده است. اين يادداشت، تلاشی است برای بازخوانی انتقادی آرای ژوپک درباره مسئله فلسطين، با تمرکز بر جنگ غزه، و تبين اين مسئله به‌مثابه گره‌گاه اخلاق، ايدئولوژی و حقيقت در نظم جهانی امروز. در دورانی که اخبار غزه ديگر نه تير کي، بلکه به بخشی تکراری از سرويس بين‌الملل رسانه‌ها تبديل شده‌اند و جنبايت عادی‌سازی شده است، برخی انديشمندان هنوز تلاش می‌کنند از دل سکوت‌ها و واژگان حساب‌شده، حقيقت را بيرون بکشند. اسلاوي ژوپک، يکی از برجسته‌ترين فيلسوفان معاصر در مواجهه با تراژدی غزه، تنها به ثبت موضع سياسی اکتفا نمی‌کند، بلکه در لايه‌های پنهان زبان، ايدئولوژی و رسانه کنکااش می‌کند تا نشان دهد چگونه خشونت، وقتی به نام امنيت و با تأييد رسانه‌های جهانی اعمال شود، از مرز جنبايت عبور کرده و به سياست تبديل می‌شود. ژوپک از ما می‌خواهد که «نام‌ها» را جدی بگيريم. وقتی بمباران يک اردوگاه پناه‌جویان «ارابه‌های جدعون» ناميده می‌شود، اين ديگر صرفاً يک عمليات نظامی نيست، بلکه بخشی از پروژه‌ای است که از اسطوره تعذيبه می‌کند، از دين مشروعيّت می‌گيرد و از رسانه ايمنی دريايت می‌کند. اين يادداشت، کوششی برای فهم اين نکته است که چرا فلسطين، تنها يک نقطه جغرافيايی نيست، بلکه آزمونی برای ميزان صداقت نظم جهانی است و ما در اين آزمون، با چه نمره‌ای در حال عبوريم؟

غزه، تجسد حقيقتی که بايد پنهان می‌ماند

آنچه امروز در غزه می‌گذرد، برای بسياری در جهان يک «بحران» است؛ بحرانی مهيب، دردناک و نامفهوم. اما برای آنان که تاريخ را نه از دريچه خبر فوری که از چشم‌انداز سياست‌های بلندمدت می‌نگرند، اين وضعيت نه بحران که تحقق يک برنامه است، برنامه‌ای برای خاموش کردن يک ملت، از طريق تخریب، محاصره و حذف تدريجی. ژوپک در يادداشت‌هايش درباره غزه، با واژگانی که گاه در لفافه و گاه بی‌پروا هستند، به مخاطب هشدار می‌دهد که نظم امروز، همان نظمی است که ديروز در حال طراحی بود. آنچه رسانه‌ها به‌عنوان واکنش اسرائيل به رخداد ۷ اکتبر نمايش می‌دهند، در واقع امتداد همان سياستی است که سال‌هاست خانه‌های فلسطينی را ويسران می‌کند، منابع حياتی را قطع می‌کند و مردم را به قطعات محصور جغرافيايی تبديل کرده است. اينکه تاريخ چگونه روايت می‌شود، بخشی از صحنه نبرد است. ژوپک با نگاهی موشکافانه می‌پرسد چه می‌شود که زبان «دفاع از خود» به ابزاری برای مشروعيّت‌بخشی به حمله به پيمارستان و مدرسه تبديل می‌شود؟ چگونه می‌شود مقاوت ملتی در بند، به «خشونت بی‌دليل» تعبير می‌شود، اما بمباران اردوگاه پناه‌جویان، «حق امنيت» تلقی می‌شود؟ او معتقد است در چنين شرايطی، بايد به آنچه «آشکار اما نادیده گرفته شده» چشم دوخت. آنچه در غزه در حال رخ‌دادن است، صرفاً پاسخ

اوکراین شمارهٔ ۲!

کشورهای اروپايی عضو پيمان آتلانتیک شمالی، در حالی که نسبت به سرنوشت مذاکرات آتش‌بس و صلح اوکراين نگران به نظر می‌رسند، بازی خطرناک ديگری را در محيط پيرامونی روسيه کليد زده‌اند. اين بار جامعه هدف ناتو کشوری به نام مولداوی است!

رهبران فرانسه، آلمان و لهستان در جريان سفری نمادين به مولداوی، بر حمايت خود از پيوستن اين کشور به اتحاديه اروپا تأکيد کردند و آنچه را «دروغ‌راکنی» و «حملات ترکيبی» روسيه خواندند، محکوم کردند. اين سفر يک روز پيش از آغاز کارزار انتخاباتی پارلمانی اين کشور انجام شد؛ به عبارت بهتر، سران اروپايی نه‌تنها مداخله‌گرایی خود در انتخابات سراسری مولداوی را علنی سناخته‌اند، بلکه با وعده پيوستن اين کشور به اتحاديه اروپا (و احتمالاً ناتو) در صدد خلق يک «اوکراين دوم» در حياط خلوت راهبردی روس‌ها هستند. امانوئل مکرون، رئيس جمهوری فرانسه، فريدريش مرتس، صدراعظم آلمان و دونالد توسک، نخست‌وزير لهستان، با مايا ساندو، رئيس جمهوری مولداوی ديدار کردند تا سی و چهارمين سال استقلال اين کشور را جشن بگيرند؛ سالگرهی که با تلاش‌های ساندو برای عضويت در اتحاديه اروپا هم‌زمان شده است.

واقعيت امر اين است که برخی تحليلگران و استراتژیست‌های حوزه روابط بين‌الملل، مولداوی را گزينه بعدی وقوع جنگ در اروپا تلقی می‌کنند. جالب توجه اينکه کشورهای اروپايی در آستانه وقوع جنگ اوکراين در سال ۲۰۲۲ ميلادی نيز بارها به کي‌يف سفر کرده و بر «پيوستن اوکراين به اتحاديه اروپا» و «ناتویي شدن اوکراين» تأکيد می‌کردند. اما از مانی که اين قضيه منتج به وقوع جنگی تمام‌عيار ميان مسکو و کي‌يف شد، اروپا پايان اعغان کردند که پيوستن يک کشور جنگ‌زده به اروپايی واحد و ناتو چندان آسان به نظر نمی‌رسد! حضور فرانسه، آلمان و لهستان تنها نشانه حمايت اروپا پايان از مولداوی نيست بلکه نقطه آشکارساز يک بازی خطرناک تازه در خاک اروپا است. اين سفر و آنچه در آن مورد توجه قرار گرفته، به‌وضوح اثبات می‌کند که اروپا پايان هنوز از وقايع سه سال اخير در جنگ اوکراين درس نگرفته‌اند. البته برخی تحليلگران نيز سفر اخير مقامات ارشد اروپايی به مولداوی را مصداق نوعی ابراز مخالفت غير مستقيم از سوی آن‌ها بابت عدم مشارکت در مذاکرات آلاسکا (مذاکرات پوتين و ترامپ بر سر پايان دادن به جنگ اوکراين) قلمداد می‌کنند.

ساندو که از آغاز جنگ اوکراين در سال ۲۰۲۲ از منتقدان سرسخت روسيه بوده، از ژوئن ۲۰۲۴ رسماً مذاکرات پيوستن به اتحاديه اروپا را آغاز کرده است. اما نکته اساسی اينجاست که پيوستن مولداوی به اتحاديه اروپا قطعاً توجيه اقتصادی ندارد. اين کشور از نظر سرانه توليد ناخالص داخلی، دومين کشور فقير در اروپا است. اگرچه مولداوی دارای شاخص توسعه انسانی نسبتاً بالایی است، اما پايين‌ترين شاخص در قاره را دارد و رتبه ۹۰ را در جهان کسب کرده است. در چنين شرايطی، تمرکز ويزه کشورهایی مانند آلمان، فرانسه و لهستان بر تحولات مولداوی صرفاً به دليل موقعيت ژئوپليتيک و جايگاه راهبردی اين کشور در مناقشه با روسيه قابل ارزيابی و تحليل است. دور باطلی که منجر به شکل‌گيری جنگ اوکراين شد، بار ديگر با محوريت کشوری دو و نيم ميليون نفری به نام مولداوی در حال تکرار است. فقدان علائيت راهبردی در ميان نسل جديد رهبران اروپايی، اين قاره و نظام بين‌الملل را پسمړي بحران‌هایی هدايت می‌کند که ممکن است اروپا خود به اصلي‌ترين قربانی در پايان آن تبديل شود.

غزه؛ گره‌گاه حقيقت در نظم جهانی

به يک رويداد نيست، بلکه اجرای مرحله‌ای ديگر از طرحی است که هدف آن تغيير ساختار جمعیّتی و هویتی اين سرزمين است. در اين معنا، غزه نه نقطه‌ای محصور، بلکه آينه‌ای برای تمام تناقض‌های جهان امروز است؛ جایی که حقيقت اگر فرياد شود، سرکوب می‌شود و اگر سکوت کند، دفن. ژوپک در متن خود اين لحظه را چنين توصيف می‌کند: «چيزها دارند آن‌طور می‌شوند که هميشه بوده‌اند.» اين جمله، با همه سادگی اش، پرده از واقعیتی پيچيده برمی‌دارد: خشونت، اتفاقی نيست، از پيش مهندسی شده است و مهم‌تر از آن، در لايه‌های زبان و رسانه، همواره در حال طبيعی‌سازی خود بوده است. در چنين بستری، نه می‌توان به تحليل‌های سرد خبری بسنده کرد و نه به برچسب گذاری‌های اخلاقی از راه دور اعتماد کرد. آنچه موردنياز است بازگشت به حقيقتی است که در زير آوار تبليغات، سانسور و بی‌عملی جهان غرب مدفون ششده؛ اينکه مردمی در سرزمين خود، از ابتدای‌ترين حقوق انسانی محروم هستند، نه به دليل اشتباه خود، بلکه به‌خاطر ساختاری که با اشغال شروع شد و با سکوت بين‌المللی ادامه يافت.

خشونت عربان جنبايت بی‌نقاب می‌شود

در جهانی که سياست‌مداران ترجيح می‌دهند جنبايت را با زبان نرم ديپلماسی پنهان کنند، جنگ غزه چيزی ديگر است؛ برهنه‌ترين شکل خشونت، بدون ماسک، بی‌واسطه و حتی گاه با افتخار به نمايش گذاشته شده است. آن‌گونه که ژوپک هشدار می‌دهد، اينجا ديگر با خشونتی مواجه نيستيم که از ترس واکنش جهانی پنهان بماند، بلکه با خشونتی روبه‌رو هستيم که بی‌پرده جشن گرفته می‌شود. آن‌هم در بستر واژگانی که بايد حامل اخلاق می‌بودند. او نمونه‌ای را از درگيری‌های داخلی در اسرائيل نقل می‌کند؛ جایی که سربازانی به شکنجه و تجاوز به اسرای فلسطينی در پاگاه سده‌تايامن متهم می‌شوند، اما اعتراض نه عليه شکنجه، بلکه عليه پيگيری حقوقی آن صورت می‌گيرد. نماينده‌ای در کنست فرياد می‌زند: «اگر او از گردان نخبه حماس است، هر کاری مجاز است. هر کاری!» اين جمله در عين خشونت، آينه‌ای است از منطق نظامی– ايدئولوژیکی حاکم بر پروژه صهيونيسم سياسی. در يک برنامه زنده تلویزیونی، زمانی که خبر تجاوز جنسی به يک اسير فلسطينی مطرح می‌شود، يکی از مهمانان برنامه به‌صراحت می‌گويد: «ذره‌ای برايم مهم نيست. کاش سياست رسمی ما همين باشد. اين‌ها مستخشف هستند.» ژوپک با استناد به اين اظهارات، نه به‌منظور تحريک احساسات، بلکه برای آشکارکردن سقوط اخلاقي در ساختار رسمی حاکميت، نشان می‌دهد چگونه يک جامعه می‌تواند در برابر جنبايت، نه‌تنها بی‌تفاوت شود، بلکه آن را ابزار مشروع خشم و انتقام بداند.

در رسانه‌های غربی، اين حجم از جنبايت يا اصلاً منعکس نمی‌شود يا با قالب‌بندي‌های شبه‌اخلاقی خنثی می‌گردد. تيته‌راهی چون «درگيری در غزه ادامه دارد» يا «اسرائيل به اهداف حماس حمله کرد» همدست خشونتند. ژوپک اين وضعيت را با تيزبيني خاص خود تشريح می‌کند؛ جایی که فجايع، نه از روی شرم که به سبب عادی‌سازی کامل، رکورد حشّی کشنده نيستند. در اين فضا، خشونت، اخلاق را نمی‌شکند، بلکه جايگزين آن می‌شود. او هشدار می‌دهد اين بی‌حسسی عمومي نسبت به جنبايت، آغازگر فاجعه‌ای بزرگ‌تر است؛ زمانی که جامعه جهانی به جایی برسد که ديگر تفاوتی ميان کشتار کودک و عمليات نظامی قابل نباشد. آنجا، نه فقط فلسطين که وجدان

نسبت ناتو و مولداوی

صورت‌بندي ما چرا چندان دشوار نيست! ناتو، مولداوی را زمين بازی خطرناک و آتشين جلدی خود با روس‌ها قلمداد می‌کند. هرگونه تلاش اعضاي پيمان آتلانتیک ششمالی برای به عضويت درآوردن مولداوی در اين پيمان، مصداق گسترش ناتو به شرق خواهد بود؛ همان مقوله‌ای که خط قرمز راهبردی روس‌ها و عامل اصلی وقوع جنگ اوکراين محسوب می‌شد. سرگئی شويگو، دبير شورای امنيت روسيه، اخيراً در مقاله‌ای به نکات کليدی و قابل‌تأملي در اين خصوص اشاره کرد: «ناتو در حال آماده‌سازی تبديل کردن مولداوی به يکی از زیرساخت‌های نظامی خود است، بدون آنکه به اين کشور ضمانت‌های امنيتی و عضويت رسمی بدهد. مقامات غربی در تلاش بسرائی معکوس کردن نگرش منفي اکثریت مردم نسبت به مشارکت مولداوی در ناتو، يک کمين اطلاعاتی و تبليغاتی تهاجمی را برای شکل دادن به افکار عمومي به نفع کنار گذاشتن بی‌طرفی و پيوستن مولداوی به اين ائتلاف نظامی –ظاهراً به منظور تقويت امنيت ملی و حفظ تماميت ارضی جمهوری مولداوی – انجام می‌دهند.»

عضويت دوفاکتور در ناتو

در ايسن ميان، ايده ديگری نيز مطرح بوده و آن عضويت غيررسمی اما ملموس مولداوی در پيمان آتلانتیک شمالی است! شويگو در مقاله خود به اين احتمال اشاره کرده است: «مولداوی آماده می‌شود تا به بخش جدایی‌ناپذير زیرساخت نظامی ناتو تبديل شود، اما بدون عضويت رسمی و بدون ضمانت‌های امنيتی اين کار صورت می‌گيرد. در ضمن، مشاوران کشورهاي عضو اتحاديه اروپا در تمامی نهادهای دولتی مولداوی از جمله آژانس‌های مجری قانون فعاليت دارند. اين وضعيت صرفاً يک دخالت معمولی نيست، بلکه مولداوی توسط تيزروهای خارجی به شکل کامل کنترل می‌شود.»

پس از تلاش ناکام غرب در راه‌اندازی انقلاب «باغ انگور» در مولداوی (در سال ۲۰۰۹ ميلادی)، شاهد شکل‌گيری تقابل جدی‌تر طرفداران روسيه و اروپا در اين کشور سه‌ميليون نفری هستيم. اين مناقشه همچنان ادامه دارد. با توجه به موقعيت جغرافيايی و ارزش ژئوپليتيک مولداوی برای روس‌ها – اروپا، همچنين از اين دو بازیگر زير بار واگذاری آن به ديگری نمی‌روند. شهر کيشيناو (پایتخت مولداوی) در طول سال‌های گذشته و اخير بارها شاهد تقابل طرفداران و مخالفان روسيه بوده و متعاقب وقوع جنگ اوکراين نيز شاهد تشديد اين روند هستيم. با همه اين اوصاف، بسياری از غرب‌گرايان مولداوی نگران تکرار معامله غرب با اوکراين (به‌ويژه دولت زلنسکی) هستند؛ جایی که اوکراين در جنگ با روسيه به زمين سوخته مبدل شد؛ اما خبری از تحقق وعده‌های قبلی آتلانتیکی‌ها به کي‌يف در خصوص عضويت در ناتو يا لاقاف عضويت در اتحاديه اروپا به‌عنوان يک رسم‌د ستارویی که آمریکا و اروپا در قبال مولداوی طراحی کرده‌اند نيز بهتر از اوکراين نيست. در اين سناريو، مولداوی تبديل به زمين بازی غرب در برابر روسيه می‌شود، بدون آنکه تضميني در خصوص دفاع نظامی از خاک اين کشور کوچک از سوی اعضاي پيمان آتلانتیک شمالی وجود داشته باشد! اين بدترين معامله‌ای است که کيشيناو می‌تواند به آن تن دهد.

بشمر دفن شده است، در چنين شرايطی، ديگر مسئله فقط جنبايت فزيکی نيست، بلکه قتل معنای اخلاق، عدالت و انسانيت نيز در حال وقوع است و اين همان لحظه‌ای است که به تعبير ژوپک، ديگر حتی نياز به توجيه باقی نمی‌ماند؛ وقتی خشونت خودبدل به قانون می‌شود، ديگر هيچ کس نمی‌پرسد «چرا؟» تنها پرسش باقی‌مانده اين است که «چه کسی بعدی است؟»

طنزسياه «ارابه‌های جدعون»

در هماهوی جنگ، گاه یک نام، پيش از هزار گلوله اثر دارد. ژوپک در يکی از تلخ‌ترين تحليل‌هايش، به عمليات نظامی رژيم صهيونيستی اشاره می‌کند که نام آن‌را «ارابه‌های جدعون» گذاشته‌اند. ارجاعی مستقيم به اسطوره‌ای در عهد عتيق که در آن جدعون، با هدايت الهی، دشمنان رايقع ورامقوع می‌کند. اما پشت اين نام، تنها نوستالژی تاريخی يا احساسات مذهبی نهفته نيست. اين، نماد بازتفسير خاصی از دين است که صهيونيسم سياسی سال‌هاست آن را برابری توجيه خشونت ساختاری به کار می‌برد. در اين قرانت صهيونيستی، دين از يک نظام اخلاقی به ابزاری برای مشروعيّت‌بخشی به اشغال، نسل‌کشی و حذف هویتی تبديل شده است. سلاح‌ها با نام پيامبران و فرمان‌های الهی تزئين می‌شوند و بمباران کودکان و تخریب اردوگاه‌ها با آیات توراتی توجيه می‌گردند. در چنين فضایی، ديگر خبری از تقابل ارزش‌ها نيست، بلکه تقابل ميان «ملت برگزيده» و «دشمنان مقدر» است و اين دقيقاً همانجایی است که خشونت، نه‌فقط موجّه، بلکه مقدس جلوه‌دهه می‌شود. ژوپک می‌نويسد: «نام، خود بخشی از خشونت می‌شود.» وقتی نام عمليات بمباران اردوگاه رفح، برگرفته از ماجرای قهرمان‌پروری جدعون باشد، يعنی جنبايت، تنها یک استراتژی نظامی نيست، بلکه تداوم يک افسانه است. افسانه‌ای که صهيونيسم، آن را از دل متون مقدس استخراج کرده و در قالب مدرن جنگ، بازسازی کرده است. طنز سياه اين ماجرا در آنجاست که ارتش اسرائيل، با اتکای کامل به تکنولوژی روز و حمايت بی‌قيدوشرط غرب، اما باقالبی تغذيه‌شده از اسطوره‌های باستانی، مشغول اجرای پروژه‌ای است که هدف نهایی‌اش پاک‌سازی کامل ساکنان غزه است. «جدعون»، در اينجا يک فرمانده تاريخی نيست، بلکه رمزِ پيروزی يک روايت آخرالزمانی است که در آن، بقای صهيونيسم، تنها در نابودی «ديگری» تعريف می‌شود. تفسير صهيونيستی از دين، راه‌ارای حذف اخلاق هموار کرده است. در اين نگاه، اخلاق تنها در خدمت بقای ملت انتخاب‌شده معنا دارد، نه در دفاع از کرامت انسانی و درست همين‌جا، دين از خداچوبي به ابزار سلطه فروکاسته می‌شود. در جهانی که قرار بود دين، حافظ صلح و کرامت باشد، امروز شاهديم که صهيونيسم، با تکييز نسخه‌ای تحريف‌شده از متون مقدس، دين را نه به صدای عدالت، بلکه به سکوت در برابر خون بدل کرده است. اينجا اسطوره ديگر قصه‌ای برای تربيت روح نيست، بلکه نسخه‌ای عملي برای کشتار است.

فلسطين، اوکراين و دوگانه دروغين وجدان غرب

در نگاه نخست، شايد جنگ اوکراين و غزه، دو بحران جداگانه به نظر برسند؛ يکی در قلب اروپای شرقی، ديگری در حاشيه مدترانه؛ يکی با تيرهای درشت حمايت، ديگری با سکوت. اما ژوپک، با شکافتن لايه‌های پنهان سياست بين‌الملل، اين دورا نه متضاد، بلکه متقاطع می‌بيند، آينه‌هایی برای افشای دوگانه‌های اخلاقی غرب. او می‌نويسد چگونه کشورهاي غربی، به‌ويژه

ايسالات متحده و برخی دولت‌های اروپايی، هم‌زمان دو روايت متناقض را پيش می‌برند: در اوکراين، «تماميت ارضی» مقدس شمرده می‌شود و هرگونه اشغال، تجاوز تلقی می‌گردد. اما همين بازیگران، در قبال فلسطين، اشغالگری ۷۰ساله را انکار يا با ادبيات مبهم و فربينده توجيه می‌کنند. ژوپک اين را نه از سر تناقض ساده، بلکه نشانه‌ای از يک نظم جهانی می‌داند که «حق» را نه بر پايه عدالت که بر اساس مصلحت قدرت تعريف می‌کند. غرب، در روايت خود از اوکراين، تصوير قربانی مظلومی را ترسيم می‌کند که در برابر تجاوز ايستاده، اما همين منطق، وقتی پای فلسطين در ميان است، ناگهان وارونه می‌شود؛ اشغالگر، قربانی تلقی می‌شود و مقاومت، به ترور تقليل می‌يابد. ژوپک اين وارونگی را نشانه بحران در بنیان‌های اخلاقی ليبراليسم غربی می‌داند؛ ليبراليسمی که ديگر از حقيقت، دفاع نمی‌کند، بلکه روايت‌های سردمند برای قدرت توليد می‌کند. او به تمايل فزاينده نخبران رسانه‌ای و سياسی غرب به ادغام اين دو ميدان جنگی در يک چهارچوب کلی اشاره می‌کند: دفاع از «نظم دموکراتيک جهانی». اين تلاش برای مهربديف‌سازی اسرائيل با اوکراين، در واقع تلاشی است برای پاک‌سازی جنبه استعماری پروژه صهيونيسم و پنهان کردن واقعيت «غزه» پشت واژگانی چون «امنيت»، «جنگ با تروريسم» يا «حمله پيشگيرانه». در مقابل، ژوپک ما را به خوانش معکوس دعوت می‌کند؛ فلسطين، نه صرفاً ميدان جنگی منطقه‌ای، بلکه کانونی برای آزمون صداقت مدعيان حقوق بشر است. در غزه، همان معيارهایی که غرب برای اوکراين فرياد می‌زند، يکی‌يکی به سکوت يا توجيه بدل می‌شوند. به عبارتی، غزه نه فقط محل مستيز نظامی که گره‌گاه حقيقت در نظم جهانی است؛ جایی که می‌توان ديد عدالت تا چه حد در بند منافع اسارت يافته است.

در ستايش حقيقت، حتی اگر رنج‌آور باشد

آنچه در غزه جريان دارد، فقط يک نبرد جغرافيايی يا حتی سياسی نيست. اينجا حقيقت بسـه ميدان آمده، نه فقط در سستگرها، بلکه در واژگان، در تيته‌راه، در سکوت‌ها و در دروغ‌هایی که ليخند می‌زنند. اسلاوي ژوپک با نگاهی بی‌رحم و شفاف يادآور می‌شود مهم‌ترين خشونت‌ها، هميشه در سکوت‌های سـازمان‌يافته رخ می‌دهند. آنجا که جنبايت در قاب علائيت امنيتی جا خوش می‌کند و قتل عام، با واژه‌هایی چون «ممانعت از تهديد»، «پيش‌دستی دفاعی» و «خنثی‌سازی خطر» ترزين می‌شود. اما نکته کليدی در نگاه ژوپک آن است که در جهان وارونه امروز، حقيقت اگرچه ممکن است نازيبا، آزادرونده يا حتی غيراخلاقی به نظر برسد، تنها ساحلی است که هنوز می‌تواند وجدان‌ها را بيدار کند و اوبه‌درستی هشدار می‌دهد؛ اگر غزه را نبينيم، اگر روايت آن را تحريف کنيم، نه فقط فلسطين، بلکه امکان درک انسان‌بودن را از دست خواهيم داد. برای ما در اينجا، مسئله فقط تحليل فلسفی يا بازخوانی رسانه‌ای نيست، بلکه پرسشی بنيادين است؛ آیا می‌توان جهان را بدون عدالت و با امنيت اداره کرد؟ آیا می‌توان حقيقت را دفن کرد و مدعی ارزش‌های جهانی بود؟ غزه، آزمونی برای جهان امروز است؛ اما پيش از آن، فرصتی برای هر انسان آزاده است که تکليف خود را با کلمات روشن کند؛ با واژه‌هایی چون اشغال، مقاومت، حقيقت و انسانيت. اگر غرب از ديدن چهره واقعی خود در آينه فلسطين می‌هراسد، ما بايد بی‌هيچ لکنتی در آن بنگريم؛ چراکه حقيقت همان‌جاست، جایی که صدای کودکي زير آوار، از تمام قطعه‌نامه‌های بی‌روح سازمان ملل رساتر است.

ابتلای دی ونس به تب‌هریس؟

کناره‌گیری از رقابت‌های انتخابات ریاست‌جمهوری سال ۲۰۲۴ میلادی بسود. یایدن علی‌رغم میل باطنی خود از این آوردگاه فاصله گرفت و کامالا هریس جانشین وی (در رقابت با ترامپ) ششد. در این نقطه نیز رویای هریس تحقق پیدا نکرد! شکست سنگین وی در برابر ترامپ در ایالاتی مانند آریزونا، جورجیا، نوادا، پنسیلوانیا، میشیگان و ویسکانسین سبب شد او هم در آرای عمومی و هم در آرای الکترال تبدیل به ناکارآمدترین و سرخورده‌ترین نامزد انتخاباتی حزب دموکرات در رقابت‌های انتخاباتی با جمهوری‌خواهان لقب گیرد.

و حالا جی دی ونس!

سسخنان اخیر دی ونس در مصاحبه بسا «یو اس ای تودی» تبدیل به یک بمب خبری در ایالات متحده آمریکا ششد. معاون رئیس‌جمهور آمریکا تصریح کرد که در صورت وقوع اتفاقی «وحشتناک» برای رئیس‌جمهور ترامپ، آماده رهبری کشور است. ونس در پاسخ به این پرسش که آیا در صورت بروز اتفاقی برای رئیس‌جمهور ترامپ که دو سوه‌قصد از پشت سر گذاشته، آماده جانشینی اوست، گفت: «بله، همیشـه ممکن است اتفاقی بیفتد. بعضاً (به‌صورت ناخواسته) تراژدی‌های وحشتناکی رخ می‌دهند و اگر خدای‌ناکرده، تراژدی وحشتناکی رخ دهد، نمی‌توانم آموزش شغلی بهتری نسبت به آنچه در ۲۰۰ روز گذشته دیدهام، تصور کنم.» ادبیات به کار رفته از سسوی دی ونس بیش از آنکه بیانگر وقوع خطری قریب‌الوقوع برای ترامپ باشد، حکایت از هدف‌گذاری خاص دی ونس برای حضور در مسند قدرت دارد، حتی برخی منتقدان جمهوری‌خواه دی ونس می‌گویند او توانسته‌ست در مصاحبه با یو اس ای تودی اشتیاق خود را نسبت‌کنار رفتن ترامپ از مسند قدرت (بر اثر بیمساری، مرگ یا ترور) را کج‌تکند کند. اما سؤل اساسی اینجاست که آیا واقعاً مجالی برای حضور دی ونس در مسند ریاست‌جمهوری آمریکا باقی خواهد ماند یا او نیز به سرنوشت کامالا هریس دچار می‌شود؟!

بدترین احتمال ممکن برای دی ونس

بدترین احتمال ممکن برای معاون رئیس‌جمهور کنونی آمریکای این است که ترامپ تا پایان سال۲۰۲۸ میلادی در کاخ سفید بماند و کلید آتای بیضی را به معاون خود نهد! البته دی ونس قفسد قانون اساسی و انتخاباتی آمریکا نسبت به عدم حضور ترامپ در رقابت‌های انتخابات ریاست‌جمهوری آتی اطمینان دارد، حتی او تضمین‌هایی از ترامپ بابت حضور به‌عنوان نامزد موردحمایت او در رقابت‌های انتخابات ریاست‌جمهوری آتی با دموکرات‌ها دریافت کرده است. بااین حال دی ونس میان حضور قطعی و بی‌دردسر خود در کاخ سفید و حضور پرحمت ناشی از پیروزی در رقابت انتخابات ریاست‌جمهوری مسلماً گزینه نخست را انتخاب می‌کند. او امیدوار است به سندروم و تب هریس دچار نشود! جایی که اوج موقعیت خود را در حضور در کنار رئیس‌جمهور مستقر در کاخ سفید ببیند و در انتخابات ریاست‌جمهوری آتی نیز مغلوب نامزد نوظهور حزب دموکرات گردد! برخی تحلیلگران مسائل داخلی آمریکا می‌گویند دی ونس مسیر راحت‌تری نسبت به هریس تا رسیدن به مسند ریاست‌جمهوری (بدون برگزاری انتخابات) دارد و بر برخی دیگرس قویاً این پیش‌فرض را رد می‌کنند. تلاش‌های پنهان معاون ترامپ در این خصوص دیدنی است.

فرهنگ‌نحنگان

بازار

بازار

سه شنبه ۱۱ شهریور ۱۴۰۴

شماره ۴۴۹۶

FARHIKHTEGANDAILY.COM

FARHIKHTEGANONLINE



۱۵